

## راستی آزمایی سلوک معنوی در اندیشه

### امام خمینی(ره)

محمود قیوم زاده<sup>۱</sup>

#### چکیده:

عرفان یکی از گرایشهای اصیل در نهاد آدمی است و بُعد معنوی انسان را پوشش می‌دهد. اشتیاق انسان به کمال معنوی باعث توجه جدی به عرفان گردیده است. اما از آنجا که عرفان باید از منابع حقیقی خود بهره ببرد و مصون از افراط و تفریط در عمل بوده و مطابق با معیارهای واقعی انسان کامل باشد؛ گاهی و نزد برخی مدعیان سلوک عرفانی دچار کج روی‌ها و خلل گردیده و به عرفان منفی گرایش پیدا کرده است. مقاله حاضر ضمن بیان لزوم و جایگاه رفیع عرفان برای انسان، منابع اصیل آن را معرفی و بر اساس دیدگاه و سیره عملی عارف بزرگ اسلامی امام خمینی(ره)، معیارهای عرفان مثبت و منطبق با تعالیم اصیل اسلامی و رفتار نبوی و علوی را نشان داده است.

#### واژگان کلیدی:

عرفان اسلامی، سلوک معنوی، عرفان مثبت، امام خمینی(ره)

جستجوی حقیقت و اشتیاق رسیدن به آن از خصلتهای ذاتی و متعالی انسان بوده و هیچگاه بشر نتوانسته خود را از این دغدغه دور نگهدارد و در میان مسائل به عنوان میزان که درجه استعداد و نبوغ یک فرد بالاتر بوده این مسئله هم بیشتر ذهن و اندیشه او را به خود مشغول داشته و اهمیت بیشتری برایش داشته است. حاصل این اشتیاق در طول تاریخ پدیدار شدن چهار گونه معرفت در تمدن و فرهنگ بشری بوده که عبارتند از: علم، فلسفه، هنر و عرفان.

علم، آنگونه معرفت نسبت به جهان و پدیده‌های آن است که از طریق تجربه حسّی حاصل شده و بر همین اساس این شناخت تنها در قلمرو پدیده‌های مادی و محسوس هستی می باشد .

فلسفه، ره آورد دیگر این سیر حقیقت جویی انسان بوده است که معرفتی بر اساس قواعد عقلی می‌باشد. و به تعبیر مآثور فیلسوف به دنبال «أهم ارنی الاشياء کماهی» است.

فیلسوف از یک سلسله اصول بدیهی آغاز می‌کند و به قواعدی پیچیده‌تر از طریق عقل راه می‌یابد و لذا قلمرو این گونه شناخت امور نامحسوس و غیر مادی را نیز شامل می‌شود.

هنر نگرشی عاطفی و برداشتی بر اساس احساس و شهود باطنی نسبت به جهان هستی است. مثلاً: تشبیه خون شهید به لاله از این دست است.

چهارمین معرفت در تمدن بشری، معرفت عرفانی است.

انسان آنگونه که خدای سبحان در قرآن می‌فرماید، به طور فطری طالب خداست و آن یگانه را می‌جوید، گر چه دنیاطلبی و توجه آدمی به انواع شهوات و لذایذ مادی بر این اصیل‌ترین گرایش انسانی حجابی می‌شود و او را از پرداختن به آن باز می‌دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «فَاقم وجهک للذین حنیفاً فطره الله التي فطر الناس علیها لاتبدیل لخلق الله ذلک الدین القیم ولكن اکثر الناس لا یعلمون» (سوره روم، آیه ۳۰) پس

روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خداوند تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

آری بیشتر مردم نمی‌دانند که گمشده آنها خدا است و با رسیدن به او است که روح نا آرامشان به قرار و آرامش می‌رسد و گرنه زبان دل و فطرت الهی همه انسانها این سخن است که: «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک و انر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور فتصل الی معدن العظمه و تصیر ارواحنا معلقةً بعزّ قدسک» (مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه).

بار الها! کامل‌ترین انقطاع به خودت را نصیب من گردان؛ و چشمان قلب‌های ما را به روشنی نگاه به خودت روشن کن تا بدانجا که چشمان قلب‌ها، حجابهای نور را پاره کند و به معدن عظمت و اصل شود و جان‌های ما به عزت بارگاه قدسی‌ات آویخته گردد.

و این سخن بلند حضرت سید الشهداء (ع) را با جان دل فریاد می‌کردند که: «ماذا وجد من فقدک و ما الذی فقد من وجدک» (همان، دعای عرفه امام حسین (ع))

### واژه‌شناسی عرفان:

شاید کمتر واژه ای را بتوان نشان داد که مانند «عرفان» چنین بی ضابطه و آزادانه به کار گرفته باشند. به گفته «و.ت. استیس»، «عرفان کلمه بد شانسی است، چرا که ابهام و ابهام را تداعی می‌کند و گویی با «تعریف» و «تعارف» پیوند دارد، و مغیبات و معجزات و کرامات، و لاجرم، شید و شعبده را به یاد می‌آورد.» (استیس، ۱۳۵۳: ۳-۴) مفاهیم و موضوعاتی که عرفان را، با هر نام و زبانی، بر آن اطلاق کرده یا می‌کنند به غایت متنوع اند. اما اگر از کاربردهای غیر اصطلاحی، یا به تعبیری، کاربردهای عرفان در معنای لغوی اش، مانند شناخت، رازورزی و .... بگذریم، کاربردهای اصطلاحی را می‌توان در سه دسته جای داد: دسته نخست، کاربرست آگاهانه و فروکا هشی عرفان

درباره مفاهیم، گرایش‌ها یا فعالیت‌هایی است که به نوعی در عرفان می‌توان از آنها سراغ گرفت، اما در کل که می‌نگری، این امور فقط نمودهایی از برخی جنبه‌های عرفانی‌اند. از این جمله است کاربست عرفان درباره «نماد پردازی»، «تمثیل‌گرایی»<sup>۱</sup>، «تاویل‌اندیشی»<sup>۲</sup>؛ دانش‌های سری یا علوم و توانایی‌های غیر متعارف، مانند غیب‌بینی و غیب‌گویی، تله‌پاتی و ...؛ احوال روانی آدم‌های روایی؛ باورهای مبهم و عجیب و غریب درباره خدا و جهان؛ گرایش به ماوراء الطبیعه؛ نوعی بهره‌گیری معنوی از روان‌کاوی (Jons: v.9, p. 83, Inge, p3) و اطلاق «عرفان بافی» بر برخی از این دست موارد قرینه‌ای است بر ماهیت کنایی و استعاری و احیاناً هجوی این نوع کاربردها. می‌توان این دسته را با عنوان «کاربردهای فروکاهشی عرفان» یاد کرد. حتی همین کاربردهای فروکاهشی نیز برای ما می‌تواند دلالت‌هایی را در کار شناخت و ویژگی‌های عرفان داشته باشد، که به آن خواهیم پرداخت.

دسته دوم از کاربست‌های مفهومی، مربوط به مواردی است که عرفان را در حوزه خاص، و به مفهومی ویژه فهم کرده و به کار برده‌اند. مثلاً در حوزه کاتولیک رومی در خصوص موارد بلا تکلیف مانده در قانون فیزیک، یا در حوزه‌ی نوافلاطونی اولیه، درباره‌ی نظام رازورزی مشتمل بر قواعد، آداب عبادی و قانون زندگی متناسب با نگرش‌های درونی، و در اصطلاح نو افلاطونی‌ن متاخر، برای چشم‌فروستن متعمقانه از هر آنچه بیرونی است. (Inge, p.3) این گونه موارد را می‌توان «کاربردهای مفهومی کاملاً خاص» نامید.

دسته سوم از کاربردهای مفهومی عرفان، عبارت از نوع‌گونگون فهم و اراده از عرفان در عرف اهل علم در حوزه‌های ذی ربط، مانند فلسفه، دین‌پژوهشی و روانشناسی

---

۱- symbolism، عمل یا هنر به کار گرفتن نمادها، به ویژه با استفاده از اشیا، در معنایی یا با توصیف امور نامرئی، ناملموس یا معنوی به وسیله تبیین‌های مرئی یا ملموس. (Gove, p, 2319)

۲- allegorism، به کار گرفتن یا انجام تبیین‌های نوشتاری، شفاهی یا هنری به وسیله چهره‌های داستانی و نمادین، یا کلی‌اندیشی درباره رفتار و تجربه بشر. (Ibid, p. 2316)

و به ویژه ، خود حوزه عرفان پژوهشی است. در این حوزه ها چنان که به استقراء می یابیم ، عرفان را دست کم به شش مقوله کلی فهم کرده و به کار برده اند ، که هر کدام به لحاظ بیان و حتی تلقی هایی که هست ، به اقسامی تقسیم می پذیرد. این سس مقوله کلی عبارتند از : ۱. آموزه یا طرز تلقی یا نظریه ۲. تجربه ۳. علم ، به مفهوم رشته علمی<sup>۱</sup> ۴. طریق نجات ۵. نوعی معرفت ۶. فرایند تغییر و تحول.

بنا براین پر واضح است که این مفهوم وسعت معنایی و کاربرد زیادی به خود گرفته است. لکن آنچه در این مجال مورد نظر است ، عرفان به مثابه نوعی شناخت و معرفت و رفتار مبتنی بر آن است؛ هر چند این کلمه از نظر لغوی معنایی عام دارد و هر گونه معرفتی را شامل می شود اما در اصطلاح فرهنگ اسلامی، معنایی خاص و ویژه یافته است. یعنی هر گونه معرفتی و در هر زمینه ای را عرفان نمی نامند. بلکه عرفان یعنی معرفت به خدای تعالی؛ بنابراین موضوع عرفان شناخت خدای تعالی است اما این کلمه در همین معنای خاص خود هم خاص تر شده است. یعنی هرگونه معرفتی را به خدای تعالی عرفان نمی نامند. فقیه، فیلسوف، مفسر و محدث هم به خدا معرفت دارند اما عارف نامیده نمی شوند. (ر.ج: مصباح یزدی، در جستجوی عرفان اسلامی، ص ۳۳)

عرفان در لغت به معنای شناختن و باز شناختن است که بیشتر به مفهوم شناخت و معرفت حق سبحانه استعمال می شود. (دهخدا، ماده عرفان ج ۱۰ ص ۱۵۸۱۸) و معرفت عبارت از احاطه به ذات و صفات چیزی و ادراک حقیقت آن، همان گونه که هست، می باشد. که از راه شهود حاصل می گردد. (عبدالرزاق کاشانی، شرح منازل السائرین، ص ۵۶۵)

### چگونه معرفتی عرفان است ؟

نوع معرفتی که عارف در پی آن است معرفت و علم حضوری به خدای تعالی است در حالی که معرفت فقیه و فیلسوف معرفت و علم حصولی است.

<sup>1</sup> . discip line

عرفان معرفتی است مبتنی بر حالتی روحانی و توصیف ناپذیر، احساس با خدا بودن، حضور او را در جان و دل خویش ادراک کردن، فضای سینه را نه اینکه از نام او بلکه از خود او انباشتن، عرفان نوعی هماهنگی و اتحاد با عالم وجود در رهگذر فنا و فرموش کردن خویش است مانند. مستغرق نمودن ماهی جان خویش در دریای قرب الهی. به گفته مولوی:

ماهیانیم و تو دریای حیات      زنده ایم از لطف ای نیکو نها

(مثنوی معنوی، ص ۳۱۷)

عرفان معرفت حضوری است نه حصولی و چنین می توان گفت: عرفان عبارت است از: شناخت حضوری، خدای متعال، صفات و افعال او، شناختی که نه از راه فکر و استدلال؛ بلکه از طریق ادراک قلبی و دریافت باطن حاصل شود. عرفان یعنی شناخت خدا؛ ولی نه غایبانه و از راه عقل و برهان بلکه با قلب و دل رؤیت حضور او در عمق جان.

و شناخت شهودی و حضوری خداوند فوق همه معرفتها است و در بردارنده همه آنها. به گفته استاد شهید مطهری (ره): از نظر عرفان معرفه الله همه چیز است (مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، بخش عرفان، ص ۳۶). بنابراین عرفان بر موضوع خدا استوار گردیده و عین خدا شناسی است و از دیدگاه عارفان معرفت به خدا «حضوری» است نه «حصولی» و البته بدیهی است و نه نظری.

به تعبیر قیصری در رساله التوحید، عرفان عبارت است از: «هو العلم بالله سبحانه من حیث اسمائه و صفاته و مظاهره احوال المبدأ المعاد و بحقائق العالم و بکیفیه رجوعها الی حقیقه واحده هی الذات الاحدیة و معرفه طریق السلوک و المجاهده لتلخیص النفس عن مضائق القیود الجزئیه و اتصالها بنعت الاطلاق و الکلیه» (قیصری، ص ۷) عرفان شناخت خداوند از حیث اسماء و صفات و مظاهرش و شناخت احوال مبدأ و معاد و حقائق العالم به این معنا که آنها به حقیقه واحدی که همان ذات خداوند است رجوع می کنند و شناخت رفتار و مجاهده با نفس برای

رهایی از قیدهای جزئی که بر اوست و اتصال او به مبدأ هستی و متصف شدن به  
رهایی مطلق.

## Archive of SID

### جایگاه عرفان و اهمیت آن از نگاه امام خمینی «ره»:

عرفان که رویکردهای متفاوتی به خود دیده است. در تبیین جایگاه انسان در  
اجتماع و روابط او با خلق و وظیفه و عملکرد اخلاقی، عبادی و اجتماعی او دچار  
بیانها و رفتارهای متفاوت است. امام خمینی «ره» دیدگاه ناب و رفتار منطبق با سیره  
پیشوایان را در این جهت بروز می دهند. او عرفانی داشت که مشروب از شراب  
طهوروحی بوده و از زلال حیات بخش سنت و سیره نشأت گرفته و عرفانی است که  
محل تولد و خاستگاهش قرآن کریم و رشد و بالندگی اش از قول معصوم می باشد.  
عرفان امام خمینی «ره» عرفان شناسنامه دار و هویت مدار بود که تاریخ و جغرافیای آن  
و قلمرو گسترده اش کاملاً شفاف می نمود و عرفان او نیز از دل اسلام ناب محمدی  
«ص» زاده شد و رشد و تکامل یافت. امام عرفان اسلامی را نیز در مهندسی فرهنگ و  
تمدن اسلامی به عنوان یک اصل راهبردی و منطق جهان شمول بهره مند نمود و اساساً  
در نگاه او انبیاء و اوصیا و اولیا برای عرفان که معرفه الله است آمده اند.

عرفان امام خمینی «ره» عرفان جامعه، سیاست، حکمت، حکومت، خرد، خدمت و  
خرابات است و با آهنگ «جمع الجمعی» و ربط حق و خلق در «سلوک جامع» می  
باشد. و لذا روح حاکم بر عرفان امام خمینی «ره» توحید، ولایت انسان کامل و عنصر  
خلافت ظاهری و باطنی بود و از سه ضلع معرفتی: و حیانت، عقلانیت و معنویت در  
همه سطوح و ساحت های حیات معنوی و معقول بود و به تعبیری عرفان ایشان  
«عرفان مثبت» بود نه «منفی»، تا روابط انسان با خدا، انسان با خود، انسان با جامعه و  
انسان با جهان را در تعامل علمی و عملی انسان یا انسان کامل، تفسیر و تصویر گردد.  
امام خمینی «ره» در عرفان مانند فقه، فلسفه، تفسیر، سیاست اسلامی و غیره دارای  
اجتهاد و نو آوری بودند و با تعلیقه ها ایشان بر فصوص و مصباح راه اجتهاد عرفانی را  
بازنمودند. و با «مصباح الهدایه الی الخلافة و الولاية» روش و رویکرد ویژه ای به

عالم عرفان و ساحت خلافت و ولایت داشته و اسفار سلوکی را در پیش گرفته و با تجربه به عرفان عملی که فراروی بشریت و جامعه اسلامی نهاد، عرفان پرده نشین را شاهد بازار کرد و بین غیب و شهود در عمل ربط و ثیق نهاد و عرفان را نیز در خدمت «ولایت مطلقه» در حوزه حکومت دینی و ولایت سیاسی در آورد تا به نام سیاست از معنویت و عرفان و به نام عرفان از سیاست اسلامی فاصله گرفته نشود و عرفان را از اداره جامعه اسلامی و انسانی تفکیک ننماید. لذا در اوج حکومت و اقتدار سیاسی از مناجات شعبانیه، تفسیر سوره حمد و... با نظر و نگاه عمیق عرفانی سخن گفته و زمین و زمینیان را با آسمانیان پیوند می داد. و از این حیث امام راحل «ره» را در تکامل عرفان بسط معرفتی اش نقش بسزایی است.

### ابزار و منابع شناخت عرفانی از نگاه امام خمینی «ره»:

براساس مکتوبات و فرمایشات امام (ره) جهت عرفان دو گونه ابزار و منابع میتوان نام برد. یکی: ابزار درونی و انسانی و دیگری: ابزار بیرونی.

ابزار و منابع بیرونی شناخت عرفانی، منابع اصیل و غیر قابل انکاری که عارف از

آنها در شناخت و سلوک عرفانی بهره می برد آنها عبارتند از:

۱- قرآن کریم: بدون شک اولین منبع شناخت عرفانی قرآن بوده و سراسر قرآن اخلاق و دستور به سیر و سلوک است. امام خمینی «ره» عارفی که معرفتش ریشه در تعالیم قرآنی داشت هم توصیه به فراگیری و حفظ و تعالیم قرآنی را می نمود و بر این اساس تلاش برای ایجاد جامعه‌ای بر پایه عرفان قرآنی مورد همت و سفارشش بود (رج: مقدمه وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی «ره») به علاوه که خود قرآن به ارائه الگو و نمونه مبادرت ورزیده است و در کنار داستانها و قصص پربار و موعظه ها و پندهای بی همتای خود، نمونه های کاملی را هم معرفی کرده است.

امام خمینی (ره) می گوید: تمام مشکلاتی که از صدر اسلام تا حالا بوده است و تمام چیزهایی که انبیاء از صدر خلقت تا حالا داشته اند و اولیای اسلام تا آخر دارند معنویات اسلام است، عرفان اسلام است، و در رأس همه این امور این معنویات واقع



است، تشکیل حکومت برای همین است. البته اقامه عدل است لکن غایت نهایی معرفی خداست و عرفان اسلام... از این جهت، ما باید عمده توجهمان به عرفان اسلامی باشد... در هیچ کتابی نظیر قرآن نیست و هیچ کتابی سابقه ندارد که این طور عرفان داشته باشد. (امام خمینی(ره)، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۲۲۹).

**۲- نهج البلاغه:** امام عارفان و پیشوای مؤمنان علی (ع) در نهج البلاغه بهترین تعالیم و سلوک عرفانی را بیان داشته اند و عارفی اگر به این تعالیم توصیه و عمل ننماید برآستی که از عرفان اصیل اسلامی دور است. امام خمینی(ره) عارفی بود که علاوه بر توجه به تعالیم نظری نهج البلاغه و توصیه به آن و آن را بعد از قرآن بزرگترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی بخش بشر دانستن و دستورات معنوی و حکومتی آن را بالاترین راه نجات برشمردن، (مقدمه وصیت نامه سیاسی الهی، امام خمینی(ره)) خود بر اساس سیره و روش عملی آن حضرت حرکت نمود و به مسائل اجتماعی و حکومتی بر اساس دیدگاه و نظر عرفانی توجه نمود و عرفان را در عمل پیاده نمود.

**۳- صحیفه سجادیه:** امام زین العابدین، پیشوای عارفان است و دستورات و ادعیه اش در صحیفه از منابع اصیل عرفانی و بهترین ابزار در دست عارف برای روش ذهن، نظر و راه و سلوکش است. امام خمینی(ره) عرفانش از این منبع عظیم بهره مند و به آن توصیه نموده و آن را زبور آل محمد دانسته و به آن مباحثات نموده است. (همان)

**۴- روایات ائمه معصومین (ع):** امام خمینی به عنوان یک اسلام شناس بر روایات اسلامی و فرمایشات ائمه احاطه داشت و بینش، منش و رفتار خود را بر آن اساس بنیان نهاده بود. ایشان دارد: عرفان را نباید در ادیان، آیین ها و مکاتب و مسکلهای دیگر جستجو کرد، بلکه عرفای اسلامی از قرآن و معارف اسلامی و دعاهاپی که در اسلام وارد شده است استفاده کرده اند. (امام خمینی(ره)، صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۲). بنابراین از منظر امام(ره) عرفان ریشه در ظواهر و بواطن اسلام داشته و از سرچشمه های وحیانی برخوردار است.

و اما ابزار درونی عارف، همانا داشتن قلبی صاف، دلی پاک که تحصیل آن با مجاهده با نفس و ریاضت دینی حاصل می گردد. و اصولاً عرفان ابزارش چیزی جزء دل اسپید به قول مولوی همچون برف نیست.

دفتر صوفی سواد و حرف نیست جز دل اسپید همچون برف نیست  
امام خمینی «ره» که شاگرد راستین مکتب پیامبر اعظم (ص) و پیرو حقیقی عترت طاهره اش (ع) بود، ریشه عرفان را در «فطرت» انسان جستجو می کرد و از بازگشت به «فطرت اولیه» که پاک و مصفا بود و در اثر سرگرمی به دنیا و زنگارهای گناه به تدریج از آن دور افتاده سخن به میان آورده و ضرورت خود آگاهی، خودیابی، معرفت و مراقبت نفس و تهذیب و تزکیه نفس را مطرح می کرد. و طبق آموزه ی نبوی آن را «جهاد اکبر» می دانست. ایشان از شروط مجاهده بانفس:

۱- تفکر در آفاق و انفس و هدف و فلسفه وجودی خویشتن.

۲- «عزم» که بر محور انجام واجب و ترک حرام استوار است و زمینه هجرت به سوی حق تعالی است به طوری که سلوک از طریق مشارطه، مراقبه و محاسبه از لوازم آن است (امام خمینی، چهل حدیث، ص ۵-۱۰) می دانست.

بنابر این شناخت شهودی عرفانی، از راه «تهذیب نفس» و «تطهیر دل» و طی مراحل سلوک اخلاقی - عرفانی، یعنی: تخلیه، و تجلیه، و آنگاه طریقت الهی بر مدار شریعت محمدی (ص) با هدف نیل به حقیقت متعالی است که «شناختن» و «شدن» و معرفت علمی و عینی و گذران علم الیقین به عین الیقین و آنگاه حق الیقین در آن متموج است. (جوادی آملی، حیات عارفانه، ص ۸-۳۶) این چنین عرفانی جنبه لاهوتی و قدسی داشته و با سرشت و سرنوشت و شخصیت و شاکله ی وجودی آدمیان عجین بوده و گره خورده است و عین «معرفه الله» و «توحید الهی» است. بر این مبنا امام خمینی معتقد بود که انسان بیدار و بینا که عارف به خود و آگاه به حقایق بوده دارای دو نظر است:

یکی: نظر به نقصان ذاتی و فقر وجودی خود و جمیع ممکنات، دیگری: نظر به کمال واجب و بسط رحمت و وسعه عنایت و لطف او (امام خمینی، چهل حدیث، ص ۲۲۲) و در هر زمان و زمین و با هر زمینه‌ای هرگز از چنین نظر و نگاه‌هایی که نقص نفسی خود و کمال ذاتی خداست تهی نیست تا انسان سالک از من فروتر و زیرین به من فراتر و زبّین سلوک کرده و به «من متعالی» یا «من ایده آل» برسد و این سلوک و سفر روحانی به تعبیر امام راحل (ره) از فطرت اصلی یا مخموره غیر محجوبه که فطرت عشقی به کمال مطلق و خیر و سعادت مطلقه است و در نهاد همه آدمیان موجود است و لذا از فطرت تبعی که فطرت محجوبه است و فطرت از نقص و انزجار از شر شقاوت است سرچشمه می‌گیرد (همو، شرح حدیث عقل و جهل، ص ۷۷) حال اگر انسان به فطرت اولیه‌اش برگشت و از جذبات و جلوات دنیا و مکائد نفس و حجاب گناهان رهایی یافت و بیدار شد. در اصطلاح عرفان «یقظه» نامیده می‌شود که بیداری از خواب غفلت و هشیاری از سُکر طبیعت و فهم به این است که انسان «مسافر» است و مسافر زاد و راحله می‌خواهد (همو، آداب الصلاه، ص ۸۹) و به تعبیر امام انسان اهل «یقظه» نیک می‌داند و می‌یابد که «همه ممکنات عالم، فقر محض و مستظل اند نه مستقل» (همو، چهل حدیث، ص ۷۰) و انبیاء آمده اند تا انسانها به بیداری و بینایی برسند. به تعبیر امام: تمام مقاصد انبیاء، برگشتن به یک کلمه است و آن، «معرفة الله» (همو، کلمات قصار، ص ۱۷) آرمان اصلی وحی این بوده است که برای بشر معرفت ایجاد کند. (همان، ص ۱۷)

آری از دیدگاه امام خمینی (ره): عرفان عبارت است از معرفت به خدا و شئون ذاتی و تجلیات اسمایی و افعالی او در حضرت علمیه و غیبیه با یک نوع مشاهده حضوری، همچنین علم حضوری داشتن به کیفیت صفاتی و مراودات و نتایج الهی در حضرت اسمایی و اعیانی (همو، تعلیقات بر شرح فصوص، ص ۵۸) از همین رهگذر است که امام، عارف را کسی می‌داند که قلب خود را هیولا و پذیرای هر صورت که

محبوب بخواهد قرار دهد و هیچ فعلیت و صورتی جز آن طلب ننماید. (همو، شرح دعای سحر، ص ۱۱)

## Archive of SID

پس عرفان ریشه در فطرت انسان و شریعت حقّه محمدی (ص) داشته و بحایت آن

خدا «خداخو» شدن و قرب و لقاء الهی است و انسان اهل معرفت و یقظه به نیاز ذاتی خود و بی نیازی مطلق خدا پی برده و ربط بین خود و خدا را در مقام «عبودیت» ایجاد می نماید تا از خدا خوانی به خدا خواهی و از خداجویی به خداجویی برسد که امام (ره) عرفان را نه تنها «دانا» بودن بلکه «دارا» شدن می داند. اسلام را از علم به عین و از پرده نشینی به شاهد بازاری شدن در آورد و در عرفان هم صاحب نظر بود و هم صاحب بصر و امام در حوزه عرفان نه تنها مهندس عرفان اسلامی بود بلکه معمار عرفان اسلامی نیز بود. یعنی نه تنها فهمید که عرفان اصیل اسلامی چیست و صاحب اجتهاد و تئوری شده بود و فقیه در فقه اکبر، بلکه عرفان اسلامی را بر اسلوب هندسه اسلام شناسی و عرفان شناس ناب و جامع در عمل و جامعه پیاده کرده و گسترش دادند. (رک: جوادی آملی، بنیان مرصوص، ج ۲، ص ۶-۷۵) و به تعبیر علامه جوادی آملی: امام خمینی (ره) در جبهه «جهاد اکبر» که جنگ عقل و عشق بود پیروز شد و در جریان هجرت نیز به «هجرت کبری» که نیل به مرتبه والای محبت است رسید و به عبارت دیگر عرفان باید ریشه در فطرت الهی و پاک انسانی داشته باشد و دست مایه آن همین درون مطهر الهی باشد و اگر چنین باشد آن وقت است که باید گفت در فطرت و خلقت، امکان ندارد انسان به غیر کمال مطلق توجه کند و دل ببندد و همه جانها و دلها به سوی اویند و جز او نجویند و نخواهند تا انسان در حجاب خود است و به خود سرگرم است و خرق حجب حتی حجب نوری را نکرده، فطرتش محبوب است و خروج از این منزل علاوه بر مجاهدات، محتاج هدایت حق تعالی است. (ر.ج: جوادی آملی، بنیان مرصوص، ۸۹؛ طباطبائی، ص ۵۵).

یکی از موضوعاتی در عرفان بر آن تاکید فراوان می شود، مسئله گستردگی قلب

انسان است و بیشتر به این حدیث استناد می کنند که: «لایسعی فی اولی الامر علی» *Archive of SID*

ولیکن یسعی قلب عبدی المومن» مولوی این حدیث را به نظم در آورده است:

گفت پیغمبر که حق فرموده است  
من نگنجم در خم بالا و پست  
در زمین و آسمان و عرش نیز  
من نگنجم این یقین دان ای عزیز  
در دل مومن بگنجم ای عجب  
گر مرا جویی در آن دلها طلب  
(مولوی، مثنوی، دفتر اول، ص ۴۸)

مرحوم حاج مآلهادی سبزواری هم همین حقیقت را اینگونه بیان کرده است:

فلک دوران ز نمد بر محور دل  
وجود هر دو عالم محور دل  
هر آن نقشی که بر لوح قلم رفت  
نوشته دست حق بر دفتر دل  
نهفته مهر پاکان در نهـادش  
کز اصل پاک آمد گوهر دل  
(سبزواری، شرح الاسما الحسنی، ص ۶۹)

امام خمینی (ره) هم انسان کامل را مجلی و مظهر عرفان و اسمای الهی می

داند. از دیدگاه امام(ره): جریان تجلی و ظهور اسم اعظم الهی در مظهر کامل انسانی

است لذا نوشته اند: «عین ثابت انسان کامل در مقام ظهور به مرتبه جامع و در مقام

اظهار صور آسمائی در نشئه علمی، خلیفه اعظم الهی است، از آنجا که اسم اعظم،

جامع جلال و جمال و ظهور و بطون می باشد امکان ندارد که با مقام جمعی خود در

هیچ مظهري تجلی نماید- چون او بزرگ است و در آینه کوچک ننماید- بنابراین باید

مظهر و آینه ای وجود داشته باشد که بتواند جلوه گاه رخ او گردیده و انوار قدسی حق

در آن منعکس شود تا زمینه ظهور عالم قضای الهی فراهم گردد. (امام خمینی(ره) شرح

دعای سحر، ص ۳۹) و یا انسان کامل را مظهر او برای آنچه در عالم هستی تحقق دارد

دانسته و آنرا آینه حق تام معرفی کرده اند: «انسان کامل هم چنان که آینه حق نماست و

خدای سبحان، ذات خود را در آن مشاهده می کند آینه شهود تمام هستی نیز هست،

(همو، مصباح الهدایه، ص ۲۹؛ شرح دعای سحر، ص ۱۴۲) و فرمود: «...اگر عین ثابت انسان کامل باشد، هرگز هیچ عینی از اعیان ثابته ظاهر نمی‌گردد و اگر ظهور اعیان ثابته نباشد، هیچ یک از موجودات عینی و خارجی ظاهر نشده و فیض وجود را نمی‌توان دریافت کرد. بنابراین با عین ثابت انسان کامل است که با همه موجودات معیت قیومی دارد» (همو، تعلیقات بر فصوص، ص ۵۹) و در موضعی دیگر می‌فرماید: «... و تعیین اسم جامع و صورت آن عبارت از عین ثابت انسان کامل و حقیقت محمدیه است چنان چه مظهر تجلی عین فیض اقدس، فیض مقدس است و مظهر تجلی مقام واحدیت مقام الوهیت است و مظهر تجلی عین ثابت انسان کامل، روح اعظم است و سایر موجودات اسمائیه و علمیه و عینیّه مظاهر کلیّه و جزئیّه این حقایق و رقایق هستند. از این جا معلوم می‌شود که انسان کامل مظهر اسم جامع و مرآت تجلی اسم اعظم است...» (همو، مصباح الهدایه، ص ۶۹) پس:

۱- انسان کامل مظهر اسم اعظم الهی است؛

۲- انسان کامل واسطه فیض در نظام تکوین و تشریح است؛

۳- انسان کامل آئینه تمام نمای خداوند سبحان و اسماء جمال و جلال الهی است.

چنانکه امام خمینی (ره) در وصیت نامه خویش نوشته‌اند: «درود خداوند بر محمد و آل محمد که مظاهر جمال و جلال و گنجینه‌های اسرار کتاب حق هستند آن کتابی که احدیّت به تمام اسماء و صفات، حتی اسماء مستأثره که جز حق سبحانه کسی از آن خبری ندارد در آن تجلی کرده است.» (وصیت نامه سیاسی الهی، مقدمه) و در باب مظهریت انسان کامل بر اسم اعظم الهی آورده‌اند: «اسم اعظم به لحاظ حقیقت عینی انسان کامل است که عبارت از حقیقت محمدی است، چون عین ثابت آن حضرت در مقام الوهیت با اسم اعظم متحد می‌باشد و اعیان ثابته دیگر، بلکه اسماء الهی، از تجلیات آن حقیقت است زیرا اعیان ثابته، تعیین های اسماء الهی بوده و چون در واقع

تعیّن، عین متعیّن است. پس عین ثابت محمدی عین اسم اعظم و سایر اسماء و صفت و اعیان، از مظاهر و جلوه‌های آن می‌باشد.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۹۳)

## Archive of SID

۴- تجلی ولایت و خلافت الهی در انسان کامل: «این خلافت، نه تنها روح، ریشه و سرآغاز خلافت محمدی بوده، بلکه اساس خلافت در همه عوالم هستی و اصل جریان خلافت و خلیفه و استخلاف از همین خلافت سرچشمه می‌گیرد.» (همو، شرح دعای سحر، ص ۷۷) و در فرازی دیگر بسیار روشن‌تر فرمود: «خدای سبحان به همه شئون خود تنها بر انسان کامل تجلی می‌کند، زیرا سایر موجودات هستی هر کدام مظهر اسم خاصی است اما یثرب انسانی و مدینه نبوت چون در هیچ مقام خاصی توقف ندارد، لذا حامل ولایت مطلقه علوی گردیده که تمام شئون الهی است و سزاوار خلافت کبری حق است.» (همو، مصباح الهدایه، ص ۲۷) یا نوشته‌اند: «... این خلافت که با مقام و منزلت آن آشنا شدید، حقیقت همان ولایتی است که رب ولایت علوی است که ولایت علوی با حقیقت خلافت محمدی در هر دو عالم امر و خلق متحد می‌باشد.» (همو، شرح دعای سحر، ص ۱۴۹).

۵- مقام خلافت معنوی و شأن خلافت ظاهری: امام (ره) در نقد پندار محی الدین عربی مبنی بر اینکه پیامبر اسلام به خلافت بعد از خویش تصریح نکرده است اظهار داشتند: «خلافت معنوی که عبارت است: مکاشفه معنویه حقایق با اطلاع بر عالم اسما و اعیان، نص بر آن واجب نیست. اما خلافت ظاهری که از شئون نبوت و رسالتی که تحت اسمای کونیه داخل است. اظهار آن واجب است؛ از این رو، پیامبر اکرم به آن تصریح نموده است، زیرا خلافت ظاهری که منصب الهی است همانند نبوت امری است که بر مردم پوشیده است روی این جهت تصریح به آن واجب و لازم می‌باشد. قسم به جان دوست که تصریح و تنصیب خلافت بر پیامبر از بزرگترین واجبات الهی بوده و تزییع این مسئله خطرناک با بیان نکردن آن باعث تشتت امر است و اختلال آثار نبوت و از بین رفتن آثار نبوت و از بین رفتن آثار شریعت می‌شد. این کار از قبیح

ترین اموری است که نسبت به افراد عادی سزاوار نیست چه رسد به این که به پیامبر گرامی اسلام نسبت داده شود. (همو، مصباح الهدایه، ص ۳۶).

## Archive of SID

یا امام خمینی (ره) در تفسیر شأن پیامبر (ص) شأن او را در هر نشئه از نشئه ها و عالم از عوالم حفظ حدود الهی و منع خروج از حد اعتدال دانسته که او با دو اسم شریف الحکم و العدل ظاهر شده و سپس می گوید: خلیفه او نیز باید کسی باشد که مظهر صفات او باشد و این حقیقت یکی از معانی حدیثی از امیر مؤمنان (ع) است که در اصول کافی و توحید صدوق آمده: «اولی الامر را با معروف و عدل و احسان بشناسید» (همو، تعلیقات بر فصوص، ص ۱۹۷).

و سپس در تفسیر حدیث علوی که فرمود: کنت مع الانبیاء باطنا و مع رسول الله ظاهر» فرمود: از آن جهت است حضرت مولی علی صاحب ولایت مطلقه کلیه است و ولایت باطن خلافت و ولایت مطلقه کلیه باطن خلافت مطلقه کلیه است. از این رو حضرت به لحاظ برخورداری از مقام ولایت کلیه در باطن (نه فقط) با همه افراد همراه بوده و شاهد اعمال همگان است بلکه همه چیز معیت دارد و حقیقت قیومی او جلوه ای از حقیقت قیومی حق سبحانه می باشد... (همو، مصباح الهدایه، ص ۴۱).

به همین دلایل امام مرتبه انسان کامل را عبارت از جمع جمیع مراتب الهیه و کونیه از عقول، نفوس کلیه و جزئی و مراتب طبیعت تا آخرین تنزلات وجود دانسته که همه مقامات دنیا و شهادت و آخرت و غیب را داراست که «اولی ظل رحمن و دومی ظل رحیم است» (همان، ص ۱۹۶)

۶- تمسک به ولایت انسان کامل: چون حامل ولایت مطلقه خلیفه اعظم الهی و آدم حقیقی و انسان کبیر است و مخلوق اول که به «قلم اعلی» «عقل» «روح اعظم» و... تعبیر شده است که پیامبر اعظم (ص) و سایر معصومان (ع) حاملان ولایت مطلقه الهیه اند که «حقیقت خلافت و ولایت ظهور الوهیت است و آن اصل وجود و کمال آن است و هر موجودی که حظی از کمال دارد از حقیقت الوهیت و ظهور آن - که



حقیقت خلافت و ولایت است - حظی دارد... (همو، سرّ الصلاة، ص ۳ و مصباح الهدایه، ص ۲۵۹).

## Archive of SID

### لزوم شریعت محوری در سلوک عرفانی از نگاه امام خمینی (ره):

یکی از آسیب هایی که گاهی منش و سلوک معنوی با آن روبرو می شود، کم توجهی برخی از مدعیان طریقت و سلوک عرفانی نسبت به شریعت و احکام دینی است. در حالیکه عرفان اصیل و منبعث از منابع دینی هرگز چنین رویه ای را نمی پسندد و عرفای نامدار مسلمان نیز این منش را بر نمی تابند. ابن عربی که خود از پیشگامان عرفان اسلامی است می گوید: «هر حکم و حادثه ای در عالم حقیقت، که به تأیید شریعت نرسد، ارزش و اعتبار ندارد» (رج. ابن عربی، رساله لا یعول علیه، از مجموعه رسائل ابن عربی؛ الفتوحات المکیه، ج ۲ ص ۵۳۰ و ۵۳۹ و ج ۴ ص ۳۴ و ۱۸۶)

امام خمینی (ره) آن عارف جامع چنین می نویسد: «عبادت در هر حال باید برابر قوانین شریعت بوده باشد. حتی عبادت و اصلاص هم از نظر شکل و هیئت عیناً مانند عبادات پیش از وصول، مطابق شریعت بوده، و در قالب احکام فقهی خواهد بود» (امام خمینی، سرّ الصلوه، ص ۶۴). اگر کسی هر گونه اعمال و رفتار دیگری را، غیر از صورت اعمال شریعت محمدی، به جای دستورات معین دینی، انجام دهد نشان آن خواهد بود که دچار وسوسه ی شیطان شده و هنوز در اسارت خودی و خود خواهی است. چنین کسی باید برای بهبود حال خودش تلاش کند، تا از این انحراف نجات یابد. در سرّ الصلوه امام خمینی (ره) در این باره با ذکر نمونه ای از رفتارهای منسوب به برخی مدعیان سلوک معنوی، چنین آمده است: «پس آن نمازی را که بعضی به عرفا نسبت می دهند که نماز سکوتش گویند و به ترتیب خاصی «الف» را متمثل در پیش رو کنند و پس از آن «لا» را و پس از آن «ها» را و پس از آن مجموع را به ترتیب خاصی که به عدد حضرات خمس شود، بر فرض صحت نسبت، از جهل آن کسی که این معجون بی معنا را درست کرده است. بالجمله کشفی اتمّ از کشف نبی ختمی (ص) و سلوکی اصحّ و

اصوب از آن نخواهد بود، پس ترکیبات بی حاصل دیگر را که از مغزهای بی خرد مدعیان ارشاد و عرفان است باید رها کرد.» (همان، ص ۶۸)

## Archive of SID

امام در نگرشی ویژه نسبت به اسلام وساحت های معرفتی، معنوی و شرعی آن است که تطابق با ساحت های عقلانی، نفسانی و جسمانی انسان دارد. و از بهم پیوستگی ویژه ای عقاید، اخلاق و احکام برخوردارند که تفکیک ناپذیرند و «اعتقاد توحیدی» به عنوان فصل مقوم انسانیت انسان به مقوله معرفت و معنویت مرتبط و هر دو به «شریعت» متصل هستند، که «عبودیت» جوهر تکامل انسان و روح پیوند انسان با خدا به معرفت اعتقادی و توحیدی و عرفان معنویت زا و شریعت جامع وصل می باشد؛ و ایمان عقلی و قلبی و اظهار ایمان در عمل و تجلیات رفتاری که مبتنی بر احکام نورانی اسلام و فقه ناب است می تواند مفسر و محمل نسبت فقه و سلوک معنوی باشد و در حقیقت بین فقه اکبر (حکمت و عرفان) و فقه اوسط (اخلاق و تربیت) و فقه اصغر (احکام شرعی - فرعی) پل ارتباطی محکم بنا نماید. لذا حضرت امام (ره) با این نگرش بین جوهر فقه با جوهر عرفان سازش برقرار کرده و از باب واحد ذو مراتب به معارف اسلامی و از مقوله ظاهر و باطن دین اسلام به تفسیر و تفصیل آنها نشسته است و به دلیل دو دیدگاه:

۱- بهم پیوستگی فقه و فلسفه و شریعت (خاص) و عرفان و اخلاق و احکام یا سه حوزه عقاید و اخلاق و احکام.

۲- ظاهر و باطن مدار بودن معارف اسلامی در ساحت های سه گانه یاد شده؛ هم «آداب الصلاة» و هم «اسرار الصلاة» (سر الصلاة) را در کنار اجتهاد فقهی و رساله عملیه (تحریر الوسیله) به نگارش در می آورد و در تفکیک ناپذیری شریعت از حقیقت در تفسیر آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوَهِيمِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يَعْمَلُونَ» (مائده / ۶۶) می نویسد:

از این آیه بر می آید که نیل به معرفت و باطن، جز از راه ظاهر و شریعت نیست، ظاهر طریق باطن است بلکه فهمیده می شود که ظاهر منفک از باطن نیست و کسی که معتقد باشد باطن با اعمال ظاهره و تبعیت از تکالیف الهی برای او حاصل نمی شود بداند که با ظاهر خوب عمل نکرد و هر کسی که بخواهد به باطن از غیر طریق ظاهر برسد - مثل بعضی عوام صوفیه - این راهی است که بینه ایی از سوی پروردگار ندارد. (امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۳۸۸).

یا در تبیین باطنی فقه و عرفان می نویسند: «مناسک صوریه و عبادات قالبیه نه فقط برای حصول ملکات کامله روحانیه و حقیقت قلبیه است که آن یکی از ثمرات آن است، لکن نزد اهل معرفت و اصحاب قلوب، کلیه عبادات، سرایت دادن معارف الهیه است از باطن به ظاهر و از سر به علن ... غایت سیر اهل الله آن است که طبیعت و ملک بدن را منصیغ به صبغه اله کنند.» (همو، تعلیقه بر فصوص، ص ۲۰۱).

و در ضمن تطابق علوم عقلیه، قلبیه و قالبیه یعنی وظایف عقلی، روحی و بدنی چنین توصیه ای مطرح کردند.

«پس بر طالب مسافرت آخرت و صراط مستقیم انسانیت لازم است که در هر یک از مراتب ثلاثه با کمال دقت و مواظبت توجه و مراقبت کرده و آنها را اصلاح کند و ارتیاض دهد و هیچ یک از کمالات علمی و عملی را صرف نظر ننماید.» (همو، آداب الصلاه، ص ۷۹).

و سپس در موضع و موضوع دیگر می نویسند: میان ظاهر و باطن و میان طریقت و شریعت، رابطه ای ناگسستنی موجود است. و یکی از راههایی که انسان را به باطن و حقیقت می رساند آراسته کردن ظاهر به التزامات شرعی است بنابراین رسیدن به حقیقت از راه حفظ شریعت و طریقت حقه میسر می شود.. اگر کسی با عمل به احکام شریعت و رعایت مسائل ظاهری به باطن راه نیافت، بداند که در انجام آن تکالیف و دستورالعمل ها قصور داشته است. (همو، شرح حدیث عقل و جهل، ص ۸۹).

به همین دلیل امام (ره) «عمل به ارکان» را از مقومات «ایمان» دانسته و بیان فرمودند:

## Archive of SID

این که در اخبار شریفه، اقرار به لسان و عمل به ارکان را از مقومات ایمان شمرده اند بیان یک سر طبیعی و سنۀ الله جاریه است، چون که حقیقت ایمان ملازم با اظهار و عمل است. عاشق در جمله طبیعیۀ او است اظهار عشق و تغزل در شأن معشوق و عمل به لوازم ایمان و محبت خدا و اولیای او... اگر عمل نکرد، مؤمن نیست و محبت ندارد و این صورت ایمان و محبت بی مغز و معنی نیز با جزئی حوادث و فی الجمله فشار، از بین می رود. (همو، چهل حدیث، ص ۱۸۱)

عرفانی که حضرت امام خمینی از دل منابع زلال و حیانی یعنی قرآن و سنت و سیره علمی و عملی انسان کامل درک و دریافت نمود عرفانی است کاملاً شریعت محور و در هیچ مرحله ای از مراحل سلوکی نه تنها سقوط تکلیف معنا ندارد بلکه برای سالک شدت فهم و عمل و التزام به شریعت بیشتر می شود و شریعت «از بدایت تا نهایت» همراه سالک و سالک ملتزم به آن است و احکام مقامات معنوی و منازل سلوکی بر اساس ظاهر و باطن آن تعلیل و تحلیل می شود، پس شریعت در خدمت «طریقت» و هر دو در خدمت «حقیقت» هستند و این بینش عمیق و گرایش خالص را می طلبد که سالک نباید از آن محروم باشد. استاد علامه جوادی آملی در خصوص شأن علمی و شخصیت عملی و مقامات عرفانی نظری و علمی حضرت امام (ره) مطلب بسیار نغز و پر مغزی را در خصوص نسبت شریعت و طریقت و حقیقت دارند که عبارتند از:

«امام راحل شاخصه ای دارند که نه شریعتیان دارند، نه طریقتیان داشتند و نه حقیقتیان از آن برخوردار هستند چون شریعتیان می گفتند: «شریعت» منهای سیاست است و طریقتیان می گفتند طریقت منهای سیاست است و حقیقتیان هم باورشان این بود که: حقیقت منهای سیاست است ولی امام امت فرمود شریعت عین سیاست، طریقت عین سیاست و حقیقت، هم عین سیاست است... لذا هم از وحدت شریعت،

طریقت و حقیقت و هم از وحدت هر کدام آنها با سیاست سخن گفته اند. امام خمینی (ره) در تفسیر آیه «وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر/۹۹) می فرماید: «... و نیز مادامی که عبد در کسوه عبودیت است، نماز و جمیع اعمال از آن عبد است و چون فانی در حق شد، جمیع اعمال او از حق است و او را تصرفی در آنها نیست... و چون واصل شد، عبادت از حق است و این است معنی انقطاع عبادت پس از وصول نه آن که عبادت نکند بلکه عبادت کند» و کن الله سمعه و بصره و لسانه» و آنچه بعض از جهله متصوفه گمان کرده اند، از قصور است.» (امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۳۸۸) و در مراتب و قابلیت های سالک در مقام عبودیت فرمود: «... و در این مقام اسنی، سلوک سالک را به هیچ وجه اثری نباشد و قدم عبودیت به کلی منقطع است و از این جهت «عارف معنوی» اشاره ای به این دو مقام فرموده، آن جا که می گوید:

از عبادت می توان الله شد      می توان موسی کلیم الله شد

در مصرع اول اشاره به مقام اهل سلوک و اصحاب وصول فرموده که قدم عبودیت را در آن مدخلیت است و در مصرع دوم، اشاره به حالت «صحو بعد المحو» نموده که از افق عبودیت به کلی خارج است.» (جوادی آملی، ص ۸۸).

امام معتقدند حقیقت عبودیت تحقق به مقام اسم الله است و سالک تا در حجاب انیت و انانیت است در لباس عبودیت نیست. (امام خمینی، سرالسلامه، ص ۸۳)

امام در فص یعقوبیه می نویسد: «والناموس هو الشرع، ناموس همان چیزی است که انسان در مقام حفظ و اختفای آ» می کوشد و چون مقصد انبیای الهی بسط معرفت حق و معروفیت و معبودیت آن در عالم است و این مقصود محقق نمی شود مگر با حفظ اموری، لذا حفظ و صیانت نوامیس پنج گانه الهی ضروری است ناموس حیات (بوسیله آن معرفت و عبودیت حاصل می شود) ناموس عقل (بوسیله آن خدا شناخته و عبادت می شود) ناموس مال (بواسطه آن معاش و معاد مردم اصلاح می شود). ناموس عرض (که با حفظ آن توالد و تناسل و بسط معروفیت و معبودیت محقق می گردد). ناموس شریعت (که همان ناموس معبودیت و معروفیت است. (همان، ص ۹-۸۳).

## سلوک معنوی را از کی و چگونه باید پیمود:

اگر گذری به بیان و اندیشه های امام (ره) داشته باشیم به خوبی در می یابیم که امام معتقد بودند که سلوک عرفانی باید به آهستگی و تدریجی و *Archiva of SID* باید به پایداری و جوانی که انسان استعداد و آمادگی بیشتری دارد آغاز کند. در کتاب جهاد اکبر که توصیه امام به شاگردان و دانش پژوهان مکتب امام صادق (ع) است این توصیه بسیار به چشم می خورد (ر.ج: امام خمینی، جهاد اکبر). از دیدگاه امام جوان چون به فطرت توحیدی و الهی اش نزدیک و به تعبیر معظم له به ملکوت قرب بیشتری دارد راحت تر می تواند به تهذیب نفس بپردازد لذا نوشته اند: «در جوانی تهذیب نفس، بسیار اسهل است از ایام پیری و ضعف که قدرت از دست می رود و ریشه اخلاق فاسده که اصلش از حب دنیا و نفس است، استحکام پیدا می کند و تصفیه تهذیب بسیار مشکل است... (امام خمینی (ره)، سرالصلوه، ص ۱۱) یا می نویسند: «تا جوانی در دست تو است کوشش کن و در عمل و در تهذیب قلب و در شکستن اقبال و رفع حجب که هزاران جوانی که به افق ملکوت نزدیک ترند موفق می شوند و یک پیر موفق نمی شود قید و بندها و اقبال شیطانی، اگر در جوانی غفلت از آنها شود، هر روز که از عمر بگذرد، ریشه دارتر و قویتر می شوند.» (همان، ص ۱۲)

و در تفسیر سوره حمد نیز تأکید بر اصلاح جوان و تهذیب نفس آنها داشته و اصلاح پذیری در جوان را خیلی بهتر و زودتر شمرده است و در توصیه ایی به جوان می نویسد:

پس ای عزیز! هر چه زودتر دامن (همت) به کمر بزن و عزم را محکم و اراده را قوی کن، و از گناهان، تا در سن جوانی هستی یا در حیات دنیایی می باشی، توبه کن. (همو، نامه های عرفانی، ص ۶۳).

در باب انعطاف پذیری جوان و تأثیر پذیری روح آنان و صفای باطنی و لطافت درونی آنها نیز مطالبی مطرح و در قوت اراده جوان فرمودند: تا نیروی جوانی دارید، می توانید هواهای نفسانی، مشتتهای دنیایی و خواسته های حیوانی را از خود دور

سازید، انگیزه های فساد در جوان ضعیف است لیکن هرچه سن بالاتر رود، ریشه گناه در قلب قوی تر و محکم تر می گردد تا جایی که کندن آن از دل ممکن نیست. (همو، *Archive of SID* تفسیر سوره حمد، ص ۱۲۹).

امام (ره) شروط تزکیه نفس و سلوک الی الله را نیز

الف- تفکر

ب- عزم

ج- مشارطه، مراقبه و محاسبه دانسته و شروط یاد شده را لازمه حرکت و جهاد بان فس و همه مراحل و مقامات سلوکی و سیر الی الله می دانند (همو، شرح چهل حدیث، ص ۲۷۴) آری امام (ره) بر اصل تزکیه تکیه کرده و علم بدون تهذیب ولو علم توحید و عرفان باشد را نیز «حجاب» شمرده اند زیرا تزکیه تقدیم ذاتی و رب بر تعلیم داشته و به تعبیر علامه جوادی آملی: «تعلیم مقدمه تزکیه است نه مقدم بر آن» (همان، ص ۴۹۹) و به تعبیر حضرت امام (ره) اگر تزکیه گفته شده است دنبالش تعلیم گفته شده است برای اینست که نفوس تا تزکیه نشوند نمی توانند برسند. گوش انسان یک چیزی می شنود گاهی هم عقل انسان درک می کند برهان هم بر آن اقامه می کند مسائل عرفانی را هم در کنارش می گنجاند، لیکن آنی را که دل باید بیابد، آن کار مشکل است که چطور بیابد. ما چطور آرمانهای توحید را آرمان های عرفان را که انبیاء برای آن مبعوث شده بودند ما چطور آنها را بیابیم و در قلب ما وارد بشود بعد هم در شهود ما وارد بشود. (همو، جهاد اکبر، ص ۵۹)

امام در وصیت به فرزندانشان مرحوم احمد آقا (ره) نوشته اند:

پسرم! هیچ گاه دنبال تحصیل دنیا - اگر چه حلال او باشد - مباش که حب دنیا اگر چه حلالش باش رأس همه خطاهاست چه خود، حجاب بزرگ است و انسان را ناچار به دنیای حرام می کشد. (همو، چهل حدیث، ص ۹۱۱)

همچنین نوشته اند:

پسرم اکنون با تو که جوانی صحبت می کنم. باید توجه کنی که برای جوانان تو به آسان تر و اصلاح نفس و تربیت باطن سریعتر می تواند باشد. در پیران هواهای نفسانی و جاه طلبی و مال دوستی و خود بزرگ بینی بسیار افزونتر از جوانان است. روح جوانان لطیف است و انعطاف پذیر و آن قدر که در پیران حب نفس و حب دنیا ست در جوانان نیست. جوان می تواند به آسانی خود را از شر نفس اماره رها سازد و به معنویات گرایش پیدا کند. در جلسات موعظه و اخلاق آنقدر که جوانان تحت تأثیر واقع می شوند، پیران نمی شوند جوانان متوجه باشند و گول و سوسه های نفسانی و شیطانی را نخورند... پسرم فرصت را از دست مده و در جوان خود را اصلاح کن...  
(همو، صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۳۳۴)

### اعتدال و همه جانبه بودن ملاک عرفان اسلامی:

پرداختن به نیازهای مادی و زندگی دنیایی و بهره بردن از نعمتهای آن در کنار آخرت گرایی و انسانی بودن از ملاکهای عرفان اسلامی است و یکی از آسیب های عرفان عملی یک بعد بودن است. در روایات ما با این گرایش مخالفت گردیده است. داستان عثمان ابن مظعون در زمان رسول الله (ص) که وقتی آیه عذاب نازل شده بود همسر و زندگی زناشویی را ترک کرده بود و وقتی پیامبر اسلام از آن آگاه شد به شدت مخالفت کرد. در تاریخ ثبت است (ر.ج. بحار الانوار، مجلسی، ج ۷۰، ص ۱۱۶ باب ۵۱ روایت ۴). این ویژگی عرفان اسلامی را در اندیشه و رفتار امام (ره) می توان دید. از ویژگی های برجسته عرفان امام این بود که بر زلال بودن، قرآنی بودن، تعالی و تعادل داشتن، ریاضت معقول، مشروع و معتدل، مبتنی بر سنت و سیره انسان کامل معصوم بودن، عقلانیت و خردورزانه بودن، از محبت صادق و عشق صحیح برخوردار شدن و... از حیث ایجاب عرفانی قرار داد تا به نام عرفان دکان و قطب و مرید و مرادی در بازار آشفته معنویت خواهی باز نشود. فرمود:

این جاهلان که دعوی ارشاد می کنند در خرقه شان به غیر منم تحفه ای میاب  
(امام خمینی (ره) صحیفه، ج ۲۰، ص ۴۳۷)



سالک وقتی مشاهده کرد که اهل سر از اولیای الهی گاهی اظهار قدرت و سلطنت می نمایند به آن مشغول شده و به قصد تحصیل آن را آغاز می کنند و هر این مسیر چه بسا نفس و شیطان به ربوبیت از برایش تجلی نموده و او در این صورت در واقع بنده نفس خود است نه بنده پروردگارش. (همو، نقطه عطف، ص ۴۲)

امام با بدعت ها، شطح گویی که آنرا برخاسته از عدم فنای حقیقی و نوعی انانیت و خودیت می داند مخالفت کرده و لیکن از طرف دیگر توصیه می کند که انسان ندانسته و نشناخته انکار مقامات عارفین و صالحین نکند و معاندت با آن نوزد و می نویسد: «... چون ما جاهلان از آنها محرومیم با آن به معارضه برخاستیم... من نمی خواهم مدعیان را تطهیر بکنیم که «ای بسا خرفه که مستوجب آتش باشد» می خواهم اصل معنی و معنویت را انکار نکنی.» (نامه های عرفانی، ص ۴۸) یا خطر انکار مقامات اولیای الهی را در اثر ندانستن مقصود و زبان اهل معرفت گوشزد کرده و می نویسد: و من تو را ای برادر عزیز سفارش می کنم به این عارفان و حکیمان که بسیاری از آنان از شیعیان خالص علی بن ابی طالب و اولاد معصوم آن حضرت (ع) هستند و در راه آنان قدم بر می دارند و به ولایت و دوستی آنان متمسکند، گمان بد مبر و مبادا درباره آنان سخن ناپسند بزنی و یا به آنچه درباره آنان گفته شده گوش فرا دهی؛ که می افتی به آن جا که باید بیفتی! و بدون مراجعه به اهل اصطلاحات آنها نمی توان به حقیقت مقاصد آنان آگاهی یافت.» (همو، تعلیقه بر فصوص، ص ۱۴۰) یا در وصایای خویش به مرحوم احمد آقا می نویسد: «پسرم! سعی کن اگر از اهل مقامات معنوی نیستی، انکار مقامات روحانی و عرفانی را نکنی که از بزرگ ترین حيله های شیطان و نفس اماره که انسان را از تمام مدارج انسانی و مقامات روحانی باز می دارد، واداری اوست به انکار و احیاناً به استهزای سلوک الی الله که منجر به خصومت و ضدیت با آنها می شود...» (ره عشق، ۱۹) لکن از سوی دیگر دروایش و صوفیان مانده در ظواهر و گرفتار ظلمات را نقد می نماید که:

در صومعه ی درویشان ندیدم صفایی  
در ماذنه از یار نشنیدیم ندایی  
در مدرسه از دوست نخواندیم کتابی  
از گلشن دلداری تسلی می رد پایی

(همو، دیوان امام، ص ۲۱۷)

بنگرید به این حدیث شریف که از وجود مبارک امام زین العابدین (ع) نقل شده است؛ حضرتش می فرماید: « لیس منّا من ترک دنیاہ لآخرہ او ترک آخرتہ لدنیاء» (وسائل، ج ۱۲، ص ۴۹) یعنی از ما نیست کسی که زندگی دنیایی را به خاطر آخرت و یا آخرت را به خاطر دنیا ترک کند.

### رعایت ظاهر در عین سلوک باطن:

یکی از روش هایی که برخی از صوفی مسلکان و مدعیان سلوک معنوی دارند، عدم رعایت ظواهر بوده و فقط به باطن توجه دارند، در حالیکه عرفان امام (ره) بر هر دو جنبه ظاهر و باطن تاکید می کند و امام معتقد است که عارف کسی است که بین ظاهر و باطن جمع کرده و همه مراتب را صیانت نماید و در هر مرتبه ای حق آن مرتبه را ادا کند و از دو چشم ظاهر و باطن برخوردار باشد عارف کسی است که ظاهر و باطن قرآن کریم را قرائت و در صورت و معنای وحی و تفسیر و تأویل قرآن تفکر کند و هیچ کدام را قربانی دیگری نکند و در قشر و ظاهر آیات و احادیث توقف ننماید و با هدف گیری باطن بر ظاهر نتازد چه اینکه انحراف در هر مرتبه خروج از صراط مستقیم است و لذا صراط مستقیم را از آن کسی می داند که ظاهر را برای وصول به باطن و حقایق بگیرد و نگاهش به آینه برای شهود جمال محبوب باشد (همو، مصباح الهدایه، ص ۳۶) لذا به بهانه معنویت و سلوک نباید از علوم ظاهری و حصولی دست کشید و دچار خبط و انحراف شد چنانکه در مفاهیم و اصطلاحات و ظواهر نباید باقی ماند لذا می نویسد: «علم ظواهر کتاب و سنت، از علومی است که بسیار جلیل القدر و رفیع المنزلت است و آن اساس اعمال ظاهری و تکلیف های الهی و نوامیس شرعی و

شرایع الهی است و همان حکمت عملی است که راهی مستقیم به اسرار ربوبی و انوار غیبی و تجلیات الهی است و اگر اعمال ظاهری نباشد، هیچ سالکی به کمالش نمی رسد و هیچ عابدی به مقصودش واصل نمی شود. (نامه های عرفانی، ص ۸۷) امام پس از بحث مستوفی و راه گشا از تهذیب نفس، خروج از حب دنیا و حب نفس و رهایی از حجاب علوم ظاهری فقه، فلسفه و علوم استدلالی بدون تزکیه در نامه عرفانی به مرحوم احمد آقا گوشزد می نماید که:

.... و آنچه گفتم به آن معنی نیست که به فلسفه و علوم برهانی و عقلی نپرداز و از علوم استدلالی روی گردان که این خیانت به عقل و استدلال و فلسفه است، بلکه به آن معنی است که فلسفه و استدلال راهی است برای وصول به مقصد اصلی و نباید تو را از مقصود و محبوب، محجوب کند، یا بگو این علوم عبورگاه به سوی مقصد هستند و خود مقصود نیستند و دنیا مزرعه آخرت است و علوم رسمی مزرعه وصول به مقصودند، چنانچه عبادات نیز عبورگاه به سوی او جل و علا است.

لذا از دیدگاه امام چند نکته مهم مطرح و مطلوب است:

۱. جمع علوم ظاهری و باطنی

۲. نگاه آلی و ابزای به علوم حصولی و ظاهری برای نیل به معرفت الهی و شهود جمال محبوب.

۳. علوم مفهومی و مدرسه ای باید با تزکیه و تهذیب قرین گردند.

۴. علوم ظاهر گذرگاه و عبور گاه هستند به منزلگاه و مطلوب بالذات و.. به

همین دلیل امام در اشعار عرفانی خویش می سرایند:

از ورق پارهٔ عرفان خبری حاصل نیست

از نهانخانه رندان خبری می جویم

مسند و خرقة و سجاده ثمر بخش نشد

از گلستان رخ او ثمری می جویم

و یا :

از قیل و قال مدرسه ام حاصلی نشد

جز حرف دلخراش، پس از آنهمه خروش

## Archive of SID

با عاقلان بی خبر از سوز عاشقی

نتوان دری گشود ز سوز و گداز خویش

و نیز دارند:

دخترم سرگرمی به علوم حتی عرفان و توحید اگر برای انباشتن اصطلاحات است - که هست - و برای خود این علوم است، سالک را به مقصد نزدیک نمی کند بلکه دور می کند. (همو، نامه های عرفانی، ص ۸۷).

### عقلگرایی و عدم تحقیر آن:

مرحوم استاد شهید مطهری<sup>(ره)</sup> می نویسد: در مکتب عرفان چیزهایی تحقیر شده است که اسلام با آن تحقیرها موافق نیست ... عرفا بیش از اندازه عقل را تحقیر کرده اند. اگر ما منطبق قرآن را یک طرف قراردهیم و منطق عرفان را طرف دیگر، اینها با هم خوب نمی خوانند. قرآن خیلی بیشتر از عرفان برای عقل احترام قائل است. (مطهری، انسان کامل، ص ۱۶۰) ولی عرفانی که اما خمینی<sup>(ره)</sup> به آن معتقد و آن را نظراً و عملاً یاد می داد، این آسیب را ندارد بلکه در عرفان امام خمینی نه تنها عقل و خرد تحقیر نشده و تنزل مقامی نمی یابد بلکه در مرتبه وجودی خود از ضرورت و اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و عقلانیت حکمی و شهود عرفانی از هم گرای و ویژه ای برخوردار بودند و دارای ارزش معرفتی - ادراکی و منزلت علمی و عینی برخوردار شدند چنانکه در مصباح الهدایه عقل و عرفان سازگار و هم گرا با هم را چنین شرح می دهد:

«گرچه عرفان چیزی فراتر از عقل است. اما هرگز عرفان با عقل صریح و برهان روشن مخالفی ندارد و نه مشاهدات عرفانی مخالف به برهان های عقلی هستند و نه برهان عقلی برخلاف شهود اصحاب عرفانند.» (همان، ص ۸۹).

و در تعلیقه اش بر مصباح و فصوص، راه های نقل، عقل و کشف را قابل اجتماع دانسته و راه های مشائی، اشراقی و عرفانی را راه های حصول معرفت قلمداد کردند و فکر و ذکر، تعبد و تعقل، عرفان و ظواهر شرح را سازگار با هم و حتی معتقدند بین کلمات فلاسفه و عرفا اختلافی نیست و ... (تعلیقه بر فصوص، ص ۹۸).

و این در حالی است که عقل را حجاب و عقال در خلوت مستانه می داند:  
این ما و منی جمله ز عقل است و عقال است

در خلوت مستان نه منی هست و نه مائی

لذا باید دانست که عقل جزوی، عرفی، معاشی و استدلالی محض را باید از عقل کلی، قدسی، و حیانی و استعلاء یافته جدا ساخت و از راه عقل و عقلانیت به راه عشق و عرفان وارد شد که حکمت و شهو در تعارض با هم نیستند بلکه توافق داشته و تضاد ندارد بلکه تعاضد دارند. لذا اسفار و شفاء و فصوص و فتوحات در فلسفه و عرفان را؛ امام در خدمت سلوک و تقوی و رهایی از انیت قرار می دهد تا از راه طی طریق علمی و سلوک حقیقی به مقصد و مقصود نائل شود و از فناء و بقاء بالله در کسوت شریعت و لباس ولایت سخن به میان می آورد. تا بامی معرفت و فناء به شراب طهور شهود و بقاء برسد و همه معارف و آموزه های فقهی، فلسفی، کلامی و عرفانی را در خدمت لقاء رب قرار دهد. لذا از مدرسه و مسجد به سوی میخانه روانه شده و از هیچی و نیستی که روح سلوک عرفانی است و مرگ حقیقی که رهایی و هجرت از خود است برای دستیابی به هستی و حیات حقیقی که حیات طیبه و زندگی در دیار قرب و ولایت الهی و آستان جانان و بارگه قدس ربوبی است و شاهد شهود را در پی دارد می گوید و همه را در یک غمزه و گوشه چشم محبوب مطالبه می کند و از قطع، انقطاع و کمال انقطاع که کعبه آمال عرفان را به ارمغان می آورد یعنی دیدار دوست می گوید و می نویسد و به جرکه عشاق می رود و از آفاق و انفس عبور می نماید و این گذر از منازل سلوکی را در سلوک عقلی - برهانی و سلوک قلبی عرفانی در پرتو سلوک دینی - و

حیانی جستجو می کند و آثار عرفانی خویش را نیز بر پایه های برهان و عرفان و مایه های شریعت و عبودیت قرار می دهد که:

## Archive of SID

بشکنم آیینه فلسفه و عرفان را

از صنمخانه این قافله بیگانه شویم

هجرت از خویش نموده سوی دلدار رویم

واله شمع رخس گشته و پروانه شویم

فراغ از خانقاه و مدرسه و دیر شده

پشت پای زده بر هستی و فرزانه شویم

از همه قید بریده ز همه دانه رها

تامگر بسته دام بت یکدانه شویم

(دیوان اشعار امام، ص ۶۷)

### سلوک عرفانی و وظایف اجتماعی:

اگر انسان به قران کریم و سیره معصومین (ع) نظر بیاندازد خواهد دید که اهتمام به وظایف اجتماعی تا چه حد است حتی بیشتر ابعاد اسلام و روایات اسلامی را اجتماعیات تشکیل می دهد. (رج. ولایت فقیه و حکومت اسلامی، امام خمینی، ص ۷) و حتی برخی رهبانیت و گوشه گیری و عزاتی که در میان برخی صوفی مسلکان و متنسکان ارزش تلقی شده است را تاثر فرهنگ و عرفان اسلامی از نزدیکی با فرهنگ مسیحی می دانند. (رج. مطهری، آزادی معنوی، ص ۴۹) اما در عرفان اما خمینی این بعد اجتماعی کاملاً آشکار می باشد. یکی از نکات برجسته عرفان امام خمینی آنست که عرفان و اجتماع را با هم گره زد و بین شریعت و سیاست، طریقت و سیاست و حقیقت و سیاست رابطه علمی و عملی بر قرار کرد و رهبری ظاهری را بدون رهبری باطنی ناممکن دانست و سفر عرفانی را در اوج تکاملی اش هدایت مردم و دستگیری خلق شمرده تا گسترش معنویت و تحقق عدالت اجتماعی از رهگذر سیاست و تدبیر اجتماع ممکن گردد و چون اسلام را دین سیاسی می دانست عرفان اسلامی را نیز

سیاسی دانسته و از مؤلفه های جامع و کامل بودن، پاسخگو به نیازهای انسان، تأمین آزادیهای اجتماعی، اصالت به معنویت بخشیدن و... برخوردار می دانست. (امام خمینی، مصباح الانس، ص ۱۸۴) لذا امام در دیدگاه جامع خویش عرفان اسلامی را احیاء کرده، از عرفان سیاسی و سیاست عرفانی نیز بصورت توأمان در نظر و عمل سخن گفتند چنانکه عرفان و حماسه، عرفان و زندگی، عرفان و جامعه را مطرح نمودند و حتی دکترین «ولایت مطلقه فقیه» را مشروب از ولایت مطلقه عرفانی و متأثر از آن تحلیل کردند و مبادی، مبانی و منابع آنرا تبیین نمودند و سیاست و معنویت را بهم تلفیق کرده و در اوج عرفان از عدالت و آزادی و دفاع از محرومان و مستضعفان دفاع کردند (همان، ص ۱۸۵) و تلفیق عرفان و سیاست و ترکیب حکمت شهودی و سیاست دینی از تفسیر و تلقی امام نسبت به انسان، خدا، جامعه، حکومت و... تأثیر پذیر بود: لذا مبانی اندیشه سیاسی امام (ره) عبارتند از:

الف - کرامت انسانی

ب - عدالت اجتماعی

ج - معنویت راستین

د - حکومت الهی و ولایت دینی

هـ - الگوپذیری از انسان کامل در اداره نظام اجتماعی

و - هدف جهانی و فراملی داشتن

ز - دفاع از پابرهنگان و محرومان و رهایی آنها از نظام سلطه و زراندوران و

زورمداران و...

### نتیجه گیری :

از آنچه بیان گردید مشخص شد که عرفان جایگاه رفیع و مهمی در حیات الهی انسان داشته و ریشه در فطرت الهی و سرشت پاک انسانی دارد و شرط اوّل قدم گذاشتن در این مسیر تطهیر دل است از غیر خدا که این از ابزار درونی تحصیل عرفان

اسلامی است و باید از ابزار بیرونی حقیقی کمک گرفت و باید از جوانی که دل آماده تر است و فطرت دست نخورده تر شروع کرد. و نهایت سیر سلوک عرفانی انسان کامل و الهی شدن تقرب و فنای. در حضرت دوست است. در این مسیر باید ملاک‌هایی را رعایت کرد و از آسیب‌ها در امان بود. مهمترین ملاکها عبارت است از: لزوم پایبندی به ظواهر شریعت و احکام عبادی و ... اسلامی، توجه به وظایف جمعی و اجتماعی و عقل‌مداری در اندیشه و رفتار؛ و همانگونه که تک‌بعدی‌نگریستن و رفتار کردن و بی‌مهری نسبت به وظایف عبادی و شریعت و عزلت و گوشه‌نشینی و بی‌توجهی به تکالیف اجتماعی از آسیب‌های این رفتار و سلوک می‌تواند باشد.



- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن عربی، محمد ابن علی، رائل ابن عربی، ده رساله فارسی شده، مقدمه و تصحیح: نجیب مایل هروی، انتشارات مولی، ج. اول، ۱۳۶۷ش
- ۳- استیس، و. ت، عرفان و فلسفه، ترجمه: بهاءالدین خرمشاهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳ شمسی.
- ۴- " "، محمد بن علی، فتوحات مکیه، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ۵- امام خمینی (ره)، روح الله، ولایت فقیه و حکومت اسلامی، مؤسسه نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ش
- ۶- " " "، روح الله، وصیت نامه سیاسی الهی
- ۷- " " "، روح الله، چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چ چهارم، ۱۳۷۳ش،
- ۸- " " "، روح الله، آداب الصلاة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چ چهارم، ۱۳۷۸ش
- ۹- " " "، روح الله، دیوان اشعار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چ چهارم، ۱۳۸۴ش
- ۱۰- " " "، روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چ چهارم، ۱۳۷۷ش
- ۱۱- " " "، روح الله، شرح دعای سحر، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چ چهارم، ۱۳۸۱ش
- ۱۲- " " "، روح الله، صحیفه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چ چهارم، ۱۳۷۶ش،
- ۱۳- " " "، روح الله، مصباح الهدایة الی الخلافة والولایه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶ش
- ۱۴- " " "، روح الله، کلمات قصار، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ش

- ۱۵- " " " ، روح الله، تبيان مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره)، ۱۳۷۸ش
- ۱۶- " " " ، روح الله، تفسير سوره حمد، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره)، ۱۳۷۵ش
- ۱۷- " " " ، روح الله، سرالصلوة، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره)، ۱۳۷۵ش
- ۱۸- " " " ، روح الله، جهاد اكبر يا مبارزه با نفس، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره)، ۱۳۷۸ش
- ۲۰- " " " ، روح الله، نامه های عرفانی، مجموعه آثار (۱)، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره)، ج اول، ۱۳۸۲ش
- ۲۱- " " " ، روح الله، لطائف رباني، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره)، ۱۳۷۸ش.
- ۲۲- " " " ، روح الله، نقطه عطف، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره)، ۱۳۷۸ش.
- ۲۳- جوادی آملی، عبدالله، حیات عارفانه، مرکز نشر اسراء، ج دوم، ۱۳۸۱ش
- ۲۴- جوادی آملی، عبدالله، بنیان مرصوص، مرکز نشر اسراء، ج دوم، ۱۳۷۸ش، قم
- ۲۵- حرّعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تصحیح: محمدشیرازی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا
- ۲۶- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر دکتر معین، انتشارات دانشگاه تهران
- ۲۷- سبزواری، حاج ملاهادی، شرح الاسما الحسنی، تحقیق: الدكتور نجف قلی حبیبی، انتشارات دانشگاه تهران،
- ۱۳۷۲ش
- ۲۸- طباطبائی، فاطمه، یک ساغر از هزار، نشر عروج، ۱۳۷۹ش، تهران.
- ۲۹- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، چاپ های متعدد، تهران کتابفروشی اسلامیة
- ۳۰- قیصری، شرف الدین محمود، رسائل قیصری، رساله التوحید والنبوه والولایه، با حواشی آقا محمد رضا قمشه ای و تعلیمات سید جلال الدین آشتیانی، انتشارات انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۷ش
- ۳۱- کاشانی، عبد الزراق، شرح منازل السائرین، بی جا، بی تا
- ۳۲- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق
- ۳۳- مصباح یزدی، محمدتقی، در جستجوی عرفان اسلامی، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ج اول، قم، ۱۳۸۶ش

۳۴- مطهری ، مرتضی ، آشنایی با علوم اسلامی ، بخش عرفان ، انتشارات صدرا ۱۳۸۲ش

۳۵- مطهری ، مرتضی ، انسان کامل ، انتشارات صدرا ، ۱۳۸۴ش

### *Archive of SID*

۳۶- مطهری ، آزادی معنوی ، انتشارات صدرا ، ۱۳۸۴ش

۳۷- مولوی ، جلال الدین محمد، مثنوی، تصحیح : رینولد نیکلسون ، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۳

38- Gove, P.B, 1993 Webster's Third New International Dictionary of the English Language Unabridged: a Merriam – Webster, Chicago, Merriam Webster Incorporation.

39- Inge, W.R . christian mysticism , New York, Living Iga Books, 1956.

40- Jones, Rufus, Mysticism , Jeames Hastings, Encyclopedia of Religion and Ethics, New York, Charles Scribner, s Sons